

تفسیری از یک ضرب المثل در تعزیه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

عنایت ... شهیدی



پرو، شہ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

شمر هم جلودارش نیست!

از میان مثل‌ها / ضرب‌المثل‌ها، مثل گونه‌ها و مثل‌های تشبیهی فراوانی که در زبان فارسی وجود دارد، مأخذ و منشاء شماری از آنها تعزیه و شبیه‌خوانی است. این مثل‌ها و مثل‌گونه‌ها یا از اشعار تعزیه برگرفته و اقتباس شده‌اند؛ و یا از وقایع مربوط به تکیه و تعزیه و دیده‌ها و شنیده‌های مردم از مجالس تعزیه‌خوانی ریشه و مایه و الهام گرفته‌اند. تعزیه در طول نزدیک به دو قرن و نیم یا سه قرن (از اواخر دوره صفویان تا نیم قرن پیش) نه تنها بخشی از مراسم و آئین‌های ملی و مذهبی ما در ایام محرم بود، بلکه در ایام سال نیز گهگاه به مناسبت‌هایی در اکثر شهرها، شهرکها و روستاهای ایران برگزار می‌شد و یکی از بهترین نمایشها و سرگرمیهای جالب و دلخواه و دلپذیر مردم ما، بخصوص عامه مردم به شمار آمد.

دلبستگی و شور و اشتیاق مردم به تعزیه و نشستن در مجالس تعزیه‌خوانی و مشاهده وقایع همانند و تکراری در تکایا و تعزیه‌خوانیها در طی سالها، سبب شدند که برخی از ابیات و مصراعهای اشعار تعزیه و هم چنین بعضی از رویدادهای مربوط به تکیه و تعزیه به صورت تمثیل، تشبیه و مثل درآیند و در گفتگوها و محاورات

روزانه به کار روند، از آن جمله‌اند: مدینه گفتی و کردی کبابم. من از مدینه و اهل مدینه بیزارم. دریغ از راه دور و رنج بسیار. تمام غرق گناهیم و یک حسین داریم. روشن شود هزار چراغ از فتیله‌ای!^۱ اگر بار گران بودیم، رفتیم. زدی ضربتی، ضربتی نوش کن. مگو زبان فرنگی بگو زبان دیگر. ای داد و بیداد، از دست جلا... مثل شمر، مثل ابن سعد، مثل سنان ابن انس، مثل مرحب خیبری (یا مثل نعش مرحب خیبری)، مثل طفلان مسلم، مثل دالان تکیه، مثل تعزیه‌خوان بعد از محرم!، مثل نعش‌خوان تکیه دولت و دهها مثل و مثل‌گونه دیگر^۲.

این مثل‌ها و مثل‌گونه‌ها تا چهل پنجاه سال پیش بسیار رایج و معمول بودند اما از اواسط سلطنت رضاشاه که تعزیه‌خوانی ممنوع شد از رواج برخی از آنها در گفتگوهای عادی و روزانه مردم تا حدی کاسته گشت. با اینهمه بعضی از آنها هنوز هم در محاوره‌ها به کار می‌رود. لازم است یادآوری کنم که مقصود در این مقاله مثل‌ها و جمله‌ها و عبارات مثلی نیست که به صورت «تمثیل» و «ارسال مثل» در اشعار تعزیه به کار می‌رود، که آن خود بحث دیگری دارد.^۳ شادروان علامه دهخدا در

۱- مضمون مصرع دوم این مثل احتمالاً از قدیم در زبان فارسی وجود داشته، اما بیان شعری آن به صورت بالا از اشعار تعزیه است که در یکی از نسخه‌های تعزیه شهادت امام حسن از زبان حضرت زینب یا امام کلثوم (س) خوانده می‌شود.

۲ در بخش دوازدهم یا سیزدهم کتابی که با عنوان «پژوهشی در تعزیه و تعزیه‌خوانی در تهران تا اواخر دوره قاجار» نوشته‌ام. درباره این مثلها و مثلهای تشبیهی و ریشه و مأخذ آنها سخن گفته‌ام. این کتاب به کوشش دفتر پژوهشهای فرهنگی وزارت ارشاد اسلامی گویا! زیر چاپ است و به زودی منتشر خواهد شد.

۳- مانند:

«افتاد دست راست خدایا ز بی‌کرم
 بر دامن حسین برسان دست دیگرم
 دست چپم به جاست اگر نیست دست راست
 اما هزار حیف که یک دست بی‌صداست»

کتاب گرانسنگ خود «امثال و حکم» شماری از مثل‌های تعزیه را با ذکر مأخذ کلی آنها با عنوان «شبیهِ» آورده، لیکن مأخذ دقیق (که مثلاً شعر از چه نوع نسخه است) و کاربرد درست برخی از آنها را ذکر نکرده است. به علاوه مثل‌ها و مثل‌گونه‌های تعزیه بیش از آن است که در امثال و حکم آمده است.

یکی از مثل‌های بسیار رایج و معمول که امروزه نیز در گفتگوها و محاوره‌ها به دو سه صورت مختلف به کار می‌رود، جمله زیر است: شمر جلودارش نیست، یا شمر هم جلودارش نیست، یا شمر هم جلودارش نمی‌شود. این مثل هنگامی به کار می‌رود که بخواهند در جسارت، شرارت، سرکشی و قلدری، یا خشم و تندلی و عصبانیت و یا تصمیم و اراده بیجا و عجولانه کسی مبالغه کنند؛ مثلاً می‌گویند: اگر به او میدان بدهیم دیگر شمر هم جلودارش نیست (یا نمی‌شود). یا او به قدری خشمگین و عصبانی و یا مصمم برای انجام دادن کاری است که شمر هم... حال به بینیم نویسندگان کتب امثال درباره این مثل یا مثل تشبیهی چه نوشته‌اند و چه تفسیر یا توجیهی از آن کرده‌اند؟ نخست به سراغ دو سه کتاب مرجع معروف و معتبر می‌رویم و سپس نگاهی به چند کتاب دیگر می‌افکنیم که در دسترس نگارنده این سطور بوده است.

۱) شادروان علامه دهخدا در امثال و حکم این مثل را همانند مثل: «از خوشحالی در پوست نمی‌گنجد» و نظایر آن دانسته و در تفسیر آن نوشته است «نهایت از این پیش آمد شادان است». ^۴ ظاهراً دهخدا یکی از معانی و موارد ضمنی و بعید این مثل را در نظر داشته است، و آن این است: کسانی که از فرط شادی و خوشحالی ناشی از موفقیت و کامیابی عجولانه دست به کاری می‌زنند، یا مصمم می‌شوند به جایی بروند و پند و اندرز کسی آنان را از آن کار باز ندارد، آنجاست که

(شبیهِ حضرت عباس در بسیاری از نسخه‌های این تعزیه)

تمثل کنند و بگویند، شمر هم جلودارش نیست؛ لیکن به گمان من این مورد و این کاربرد بعید می‌نماید.

۲- روانشاد احمد بهمنیار یکی دیگر از استادان زبان و ادب فارسی درباره این مثل شرح بیشتری داده است. وی می‌نویسد: «طوری ستم پیشه و عصبانی است که شقی‌ترین مردم و عصبانی‌ترین خلق از عهده جلوگیری از او برنیامده، حاضر برای ملازمت و مصاحبت او نمی‌شود.»^۵ اگرچه اشاره نویسنده به دو مفهوم «جلوگیری» و «جلوداری» که زمینه‌ساز این مثل‌اند، تا حدی مثل را بهتر تفسیر می‌کند؛ اما به هر صورت بیان نویسنده روشن‌کننده و گویا و رسا نیست. زیرا خواننده ارتباط و نسبت شمر با جلوگیری و جلوداری را در نمی‌یابد و به علاوه «ملازمت و مصاحبت» که نتیجه عمل جلوداری است. از کاربرد حوزه مثل خارج است. توضیح آنکه جلودار در گذشته به کسانی گفته می‌شد که زمام و دهنه اسب یا استر را می‌گرفتند و راکب و سوار را به مقصد می‌رساندند. این کسان یا نوکر و غلام و مخدوم ارباب خود بودند و یا چاروادار و صاحب مال که مرکوب خود را کرایه می‌دادند و خود نیز با گرفتن دهنه یا افسار آنها، در مسافرت‌ها همراه راکب و سوار بودند و اسب یا استر را از سرکشی و تاخت و تاز باز می‌داشتند. چون همراه راکب بودند، طبعاً مصاحب و ملازم او به شمار می‌آمدند؛ اما مفهوم این عمل ضمنی چنانکه گفتیم ربط چندانی با مثل ندارد.

۳- شادروان امیرقلی امینی در فرهنگ عوام در توضیح این مثل نوشته است: «احدی قادر به جلوگیری از وی نیست». «احدی قدرت برابری با او را ندارد.»^۶ اما در کتاب دیگر خود، «داستانهای امثال» این مثل را نیآورده است.^۷

۵- داستان نامه بهمنیاری، ص ۳۶۲.

۶- فرهنگ عوام، ص ۳۸۴.

۷- در داستانهای امثال یک جلدی چاپ سال ۱۳۵۱ که من دارم، این مثل نیامده است. گویا



پژوهش‌های روان‌شناسی و سلامت فرهنگی
رنا علی‌محمدی

مجله علمی پژوهشی روان‌شناسی و سلامت فرهنگی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۸

پژوهش‌های روان‌شناسی و سلامت فرهنگی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۸

پژوهش‌های روان‌شناسی و سلامت فرهنگی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۸

پژوهش‌های روان‌شناسی و سلامت فرهنگی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۸

پژوهش‌های روان‌شناسی و سلامت فرهنگی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۸

پژوهش‌های روان‌شناسی و سلامت فرهنگی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۸

پژوهش‌های روان‌شناسی و سلامت فرهنگی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۸

پژوهش‌های روان‌شناسی و سلامت فرهنگی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۸

پژوهش‌های روان‌شناسی و سلامت فرهنگی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۸

پژوهش‌های روان‌شناسی و سلامت فرهنگی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۸

پژوهش‌های روان‌شناسی و سلامت فرهنگی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۸

پژوهش‌های روان‌شناسی و سلامت فرهنگی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۸

پژوهش‌های روان‌شناسی و سلامت فرهنگی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۸

پژوهش‌های روان‌شناسی و سلامت فرهنگی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۸

پژوهش‌های روان‌شناسی و سلامت فرهنگی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۸

- ۴- روانشاد مهدی سهیلی این مثل را با زبانی شکسته و عوامانه به صورت «شمر جلو دارش همیشه»^۸ نقل کرده و در معنی آن فقط نوشته است: بسیار شرور است.
- ۵- امیر مسعود خدایار از این مثل تفسیر نسبتاً تازه‌ای کرده است، او می‌نویسد: «یعنی با وجود دلاوری و برد حرفهای طرف نمی‌توان به هیچ عنوان او را راضی به انصراف نمود.»^۹ ظاهراً مقصود نویسنده از «برد حرفهای طرف» نفوذ کلام و... شخصیت‌گوینده است که نمی‌دانم با شخصیت شمر چه تناسب و تشابهی دارد؟
- ۶- مرحوم مهدی پرتوی آملی در دو جلد کتاب مفصل خود با عنوان «ریشه‌های تاریخی امثال و حکم» این مثل را ذکر نکرده است.^{۱۰}
- ۷- شادروان جعفر شهری نویسنده کتابهای کلان و چند جلدی تاریخ اجتماعی تهران، در کتاب «قند و نمک» در تفسیر این مثل نوشته است: نظر به یکه‌تازی شریر و نابکار، هنگام قدرت و خودمختاری^{۱۱}. اگرچه در عبارت «یکه‌تازی» اشاره کوتاهی به ریشه مثل می‌شود، اما نویسنده درباره آن هیچ توضیحی نداده است.
- ۸- در کتاب جامع و پر و پیمان آقای شکورزاده با عنوان «ده هزار مثل فارسی و بیست و پنجهزار معادل آنها» این مثل نیامده است.^{۱۲}
- ۹- در «فرهنگ مثلها و اصطلاحات متداول در زبان فارسی» گردآورده دکتر مهندس صادق عظیمی، در برابر این مثل به اختصار نوشته شده است: احدی قادر به جلوگیری از او نیست.^{۱۳}
-
- ۸- ضرب المثل‌های معروف ایران، ص ۱۱۷.
- ۹- اندرزها و مثالهای مصطلح در زبان فارسی، ص ۴۳۳ - ۴۳۴.
- ۱۰- پرتوی آملی. ریشه‌های تاریخی امثال و حکم. تهران، انتشارات سنائی، چاپ دوم ۱۳۶۹.
- ۱۱- قند و نمک، چاپ اول (۱۳۷۰)، ص ۴۶۲ و چاپ دوم؟ (۱۳۷۸)، ص ۳۹۴.
- ۱۲- ده هزار مثل فارسی و بیست و پنجهزار معادل آنها، تهران.
- ۱۳- فرهنگ مثلها و اصطلاحات...، ص ۲۳۵.

۱۰- استاد ابوالحسن نجفی در کتاب سترگ سودمند و گرانقدر خود «فرهنگ فارسی عامیانه» که اخیراً چاپ و منتشر شده است، دربارهٔ این مثل چنین نوشته است: شمر (هم) جلودار کسی نبودن و یا (نشدن) کنایه از هیچ چیز یا هیچ قدرتی توانائی ممانعت از خلافتکاری یا تندروی کسی را نداشتن^{۱۴}.

باری، صرف‌نظر از تعبیر و تفسیرهای مختلف در معنی و کاربرد این مثل یا مثل تشبیهی، تا آنجا که اطلاع دارم هیچیک از نویسندگان و پژوهشگران ریشه و مأخذ و چگونگی پیدایش آن را به درستی بیان نکرده‌اند. ممکن است بگوئیم باورها و اعتقادات مذهبی مردم، برگزاری مراسم ایام محرم در طول سالها و قرن‌ها، یادکرد فاجعهٔ جانگداز کربلا و تکرار و تذکار ستمگریها و شقاوتهای شمر، سبب پیدایش این مثل شده است. لیکن باید توجه داشت که: اولاً مقصود اصلی در این مثل، شقاوت و سنگدلی و بی‌رحمی شمر نیست که آن در تمثیل یا مثل تشبیهی «مثل شمر» بیان و مُمثّل شده است. ثانیاً نکتهٔ مهم و در خور تأمل در مثل مورد بحث ما، عبارت یا صفت ترکیبی «جلودار» است. اگر مقصود صرفاً «مبالغه در بی‌رحمی، سنگدلی و شرارت و امثال آن بود، چرا مثلاً» نگفته‌اند، شمر هم حریفش نیست؛ یا شمر هم از پس او برنمی‌آید؛ یا در بی‌رحمی و شرارت و ... دست شمر را از پشت بسته است و نظایر این تعبیرات که در زبان روزمره و گفتاری معمول و رایج است.

به گمان نگارندهٔ این سطور، این مثل از تعزیه / شبیه‌خوانی و مشهودات مکرر مردم از وقایع و صحنه‌های تعزیه پدید آمده است. توضیح آنکه در تعزیه‌ها، خاصه در تعزیه‌های «شهادت» دههٔ اول محرم، شمرخوانان در «مبارزخوانیهای» آغاز تعزیه و هم چنین در جریان تعزیه به هنگام ورود به صحنه، معمولاً سوار بر اسب و بدون جلودار بودند. آنان در ضمن تاخت و تاز در دور تکیه یا میدان با نعره و فریاد و اشتلم و نشان دادن خشم و عصبانیت خود می‌کوشیدند هر چه بیشتر شرارت و رذالت و در

عین حال یکدندگی و تصمیم و اراده خود در جنگ با امام را (در مقابل سستی و محافظه کاری سیاستمداران ابن سعد نشان دهند. مثلاً) در روز عاشورا هنگامی که امام و حضرت زینب (س) و اهل حرم در خوابند، ابن سعد و شمر و سپاه اشقیبا خیمگاه امام را محاصره می‌کنند. شمر با پرخاش خطاب به حضرت زینب می‌گوید، امام را از خواب بیدار کنید که هنگام خواب نیست. آنگاه (البته در برخی نسخه‌ها) از اسب فرود می‌آید که به خیمگاه نزدیک یا وارد شود. در آن لحظه ابن سعد و چندتن از افراد لشکر او را می‌گیرند و مانع از حرکت و جوش و خروش و جسارت و شرارتش می‌شوند. یا در تعزیه «حُر» و «شهادت عباس» زمانی که شمر از کوفه به کربلا وارد می‌شود، ابن سعد را می‌بیند که به امام اعلان جنگ نداده است، برآشفته و خشمگین می‌شود و او را سرزنش می‌کند و تذکر و پند و اندرز ابن سعد هم که (مثلاً) امشبت را صبر کن تا به بینم فردا چه باید کرد، شاید بتوانیم امام را برای بیعت یا صلح با یزید راضی و حاضر کنیم) در کینه‌جوئی و یکدندگی و تصمیم و اراده شمر تأثیری ندارد. در آنجا شمر خود به تنهایی پشت خیمه حضرت عباس یا نزد حُر می‌رفت و آنان به جنگ یا اطاعت از یزید فرا می‌خواند.

اما اولیاخوانان (امام، عباس، علی اکبر، قاسم و...) در تعزیه‌هایی که سواره وارد صحنه می‌شدند، برخلاف شمر مرکب خود (اسب یا استر) را آرام و آهسته می‌راندند و با وقار و طمأنینه حرکت می‌کردند و غالباً برخی از فراشان و متصدیان تکیه و تعزیه نیز زمام و دهنه مرکب آنان را در دست داشتند و در واقع خود را نوکر و جلودار اولیا می‌نمایاندند. حتی در تعزیه‌هایی که جنگ‌های عمومی داشت و دارای تعداد زیادی سیاهی لشکر و یا به گفته تعزیه‌سازان «عرب» بود و جنگ‌آوران اولیا (شهادت‌خوانان) ناگزیر می‌بایست دور تکیه در حال حمله و تاخت و تاز باشند، این شیوه‌ها و شگردها یا آداب و رسوم تشریفاتی و نمایشی رعایت می‌شد. در این مواقع ناظم‌الکباء یا یکی از فراشان تکیه که معمولاً از داشها و جوانان محل بودند،

هم به قصد ثواب و تقرب خود به اولیا و هم برای نشان دادن چستی و چالاکی و مهارت و زرنگی خود در هدایت و چمانیدن اسب، زمام آن را در دست می‌گرفتند و در ضمن می‌کوشیدند حرکت و تاخت و تاز اسب به جماعت حاضر در صحنه (که حتی در سطح زمین و گرداگرد تخت تکیه یا اطراف میدان نشسته بودند) آسیبی نرساند.

البته در برخی موارد استثنائی این نوع شیوه‌ها و شگردها یا اعمال و رفتار اجرائی و نمایشی در کار نبود. شهادت خوانان، خود بدون داشتن جلو‌دار به لشکر اشقیا حمله می‌کردند. یکی از آن موارد هنگامی بود که شهادت خوان در سواری و سوارکاری مهارت داشت و می‌توانست در فضای محدود تکیه، بر طرز حرکت و تاخت و تاز و چم و خم دادن اسب مسلط باشد؛ و چند لحظه‌ای بدون جلو‌دار با اشقیا بجنگد. دیگر، در تعزیه‌های تاریخی، رزمی و حماسی (مانند جنگ خندق، جنگ خیبر و تبوک و...) که گهگاه در ایام غیر محرم در میدانها برگزار می‌شد. پیداست که میدانها به سبب داشتن وسعت بیش از تکیه‌ها برای تاخت و تاز اسب مناسب بودند. با اینهمه چنانکه گفتیم، این نوع تعزیه‌های گهگاهی و استثنائی تأثیر چندانی بر ذهن و خاطره تماشاگران تعزیه نداشت. آنچه در ذهن و ضمیر حاضران در مجالس تعزیه بر جای می‌گذاشت و تثبیت می‌شد، همان تعزیه‌های دهه اول محرم بود که هر ساله در تکایای کوچک، متوسط و بزرگ روستاها، قصبات و شهرهای ایران تکرار و برگزار می‌شد. به هر حال، مشهودات مکرر مردم و دیدن صحنه‌ها و شیوه‌ها و شگردهای شمرخوانان ورزیده و اعمال و رفتار نمایشی یا نیمه‌نمایشی فراشان و کارگزاران تکایا در طول سالها سبب پیدایش و ساخته شدن این مثل یا تمثیل شده است. چنانکه می‌بینیم، در این تشبیه یا تمثیل دو مفهوم «جلوگیر» و «جلودار» ناشی از یکه‌تازی و تاخت و تاز بی جلو‌دار شمر و عجز و ناتوانی اشقیا در جلوگیری از خشم و اراده او با هم ترکیب و ادغام شده، این مثل را پدید آورده است.



پرو، شہ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی